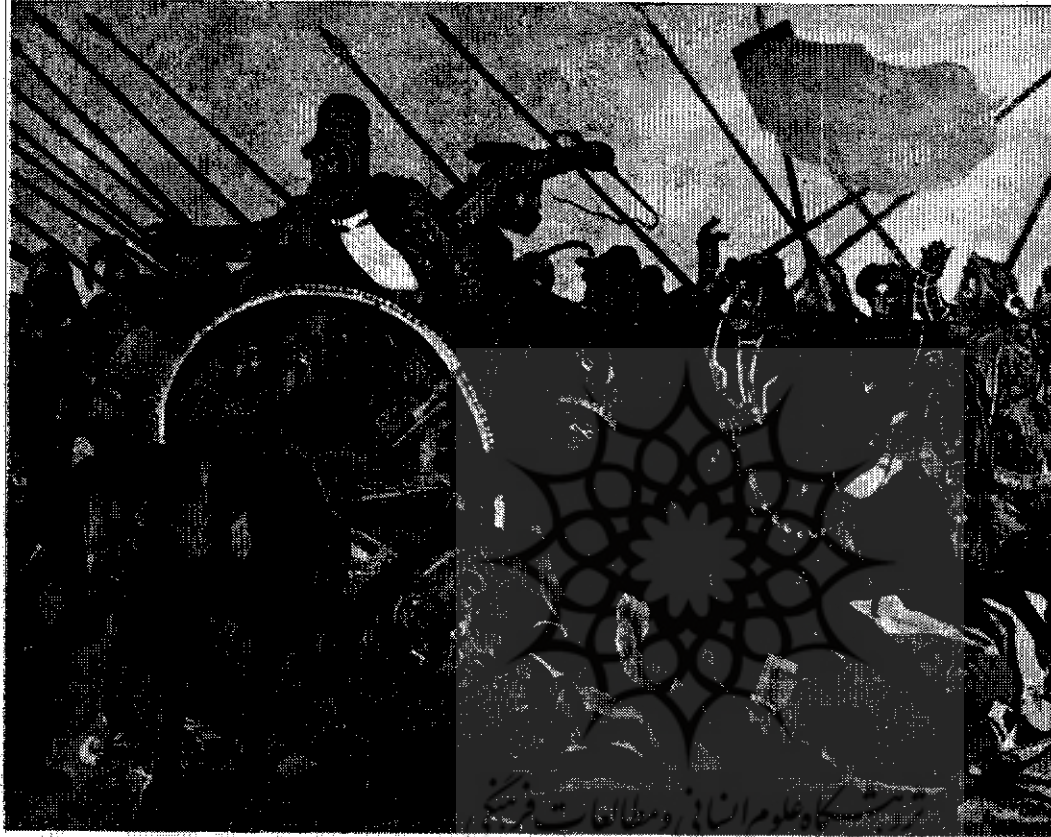


# سیاست فراگیر سلوکیان



سربازان سلوکیان در حال مبارزه

کم یا زیاد به دست بطالسه افتادند. قسمتی از فریگیه به تصرف گالاتی‌ها درآمد. پرگامون و دره کایکوس تحت رهبری فیلتروس ادعای استقلال کردند و سرانجام در سال ۲۶۳/۲ ق. م پس از جنگی که توسط اومنس آغاز شد و به پیروزی وی انجامید، استقلال یافتند. در حدود همان زمان، کاپادوکیه از به رسمیت شناختن حاکمیت سلوکیان سرباز زد و حتی پیش از آن، جببران کوچکی مانند فیلتروس، موقتاً موفق به استقرار حکومت خود در شهرهای مختلف آسیای صغیر شدند؛ آنها عبارت بودند از اوپولموس در ایاسوس هیرون در پرین و تیمارخوس در میلتوس. اما آن‌ها برخلاف شاهان پرگامون در حفظ موضعی که به دست آورده بودند، ناکام ماندند. پس از آسیای صغیر نوبت به شرق رسید. حاکم - نشین‌های ایرانی هرگز چندان به سلوکوس و جانشینان او وفادار نبودند و زیستگاه‌های یونانی در بخش‌های ثروتمندتر این حاکم نشین‌ها به منظور حفظ خود

قلمرو امپراتوری سلوکی در زمان سلوکوس اول گسترش یافت؛ اما در زمان حکومت چهار جانشین نخست او سرعت روبه‌کاهش گذارد. سلوکوس سرزمین بابل را در سال ۳۱۲ ق. م تصرف کرد و خیلی زود حاکم نشین‌های ایرانی و سپس سوریه، بین النهرین (۳۰۱ ق. م) و کیلیکیه را (۲۹۶ ق. م) به آن افزود. پس از جنگ کوروپدینون (۲۸۱ ق. م)، فرمانروای آسیای صغیر به استثنای پونتوس، بی‌نی‌نیه و بعضی از شهرهای یونانی شد؛ ولی در نخستین ایام حکومت خود، هند را از دست داد (۲۰۴ ق. م). پس از مرگ او، تجزیه پادشاهی وی آغاز شد و تا واپسین روزهای این سلسله، هرگز متوقف نشد. جنگ‌های گالاتی این روند را در بخش غربی امپراتوری آغاز کرد. این روند به واسطه جنگ‌های موسوم به سوری میان سلوکیان و بطالسه شدت یافت. در طول این جنگ‌ها بسیاری از شهرهای مهم آسیای صغیر برای مدتی

نوشته: م. روستوفتزن  
استاد دانشگاه ییل - آمریکا  
ترجمه: دکتر نادر میرسعیدی

تصرف کرد که به این وسیله هسته مرکزی امپراتوری بزرگ پارت آینده را تحت حکومت سلسله اشکانیان ایجاد کرد. سرانجام در میان آشوب جنگ خاناندانی در زمان سلطنت سلوکوس دوم، یک دسته جدید از جبارنشین های کوچک در آسیای صغیر سر بر آوردند و ایالات معین تحت نفوذ معابد، استقلال یا نیمه استقلال خود را اعلام کردند. برای مثال، چند جبارنشین در کیلیکیه، پسیدیه، فریگیه و کاریه و ایالت معبدی معروف اولبا در کیلیکیه را تحت حکومت خاناندان تومس می شناسیم.

توصیف ویژگی امپراتوری عظیم سلوکیان از جنبه اقتصادی آن دشوار است. این امپراتوری وارث امپراتوری هخامنشی و همانند آن مرکب از نواحی بسیاری بود که وجوه اشتراک بسیار کمی داشتند و هرگز نمی توانستند در چیزی همچون یک وحدت اقتصادی، جوش بخورند. توصیف کلی از اوضاع در قسمت های گوناگون امپراتوری هخامنشی، در مورد سلوکیان نیز بخصوبی صادق است. برای سرزمین های سلوکی، کاربرد هر گونه تشکیلات سراسری مانند تشکیلاتی که در مصر توسط بطالسه معمول شد، غیرممکن بود و کوششی برای انجام این کار صورت نگرفت. یکپارچگی اقتصادی که امپراتوری از آن برخوردار بود، کاملاً به وحدت سیاسی امپراتوری بستگی داشت و سیاست اقتصادی سلوکیان، صرفاً بخشی از سیاست همه جانبه نظامی، مذهبی و اجتماعی آن ها بود که هدف از آن، حفظ بخش های مختلف امپراتوری در کنار یکدیگر بود.

امپراتوری سلوکی، توسط سلوکوس اول وحدت سیاسی یافت و حفظ آن، به او و جانشینانش بستگی داشت. حکومت سلوکیان مانند حکومت بطالسه، فردی و موروثی بود. این امر تا حد زیادی به توانایی آن ها در تداوم پیروزی در جنگ های خارجی و داخلی بستگی داشت. کامیابی های نظامی که حکومت ایشان بر آن ها استوار بود، در نهایت به توانایی های فردی فرمانروایان و اتحاد تنگاتنگ ایشان با «دوستان» خود، ارتش و حمایت هایی که از آن ها حاصل می کردند، بستگی داشت.

این وضعیت در بسیاری از اسناد آن زمان منعکس است. برای مثال، در سخنرانی (احتمالاً جعلی) سلوکوس اول برای دوستان و لشکریانش که توسط آریان گزارش شده و در یک تصویب نامه صادر شده، از سوی شهر ایلوم، به افتخار آنتیوخوس اول به خاطر ایجاد صلحی مطمئن برای شهرها و توسعه پادشاهی او که اساساً به واسطه شجاعت فردی او و فداکاری دوستان و لشکریان او بود.

شاهان برای این حکومت فردی بر سرزمین هایی که قلمرو آن ها را تشکیل می داد، در تشکیلات مذهبی و اصول فلسفی که اصل موروثیت را تأیید می کرد، مشروعیتی اضافی از نوع عالی تر، هر چند ثانوی یافتند. آن ها ادعا کردند که نه تنها جانشینان اسکندر، بلکه از نسل او هستند و به موجب آن در پیروزی او بر شرق سهیم اند. از این لحاظ، سلوکی ها نه با بطالسه فرقی داشتند و نه تا حدی معین



در مقابل موج ایرانیان، همواره مایل به جدایی بودند. به این ترتیب، نافرمانی حاکمان و جدایی بعضی از قسمت های پادشاهی که تحت سلطه حاکمان ایرانی بودند، امر عادی روز بود. به نظر می رسد که پارس (احتمالاً فقط برای مدتی) در ابتدای سلطنت آنتیوخوس اول استقلال یافت. در زمانی که آنتیوخوس دوم درگیر بازپس گیری قلمروهای واقع در غرب بود، باختر بتدریج ادعای استقلال داخلی کرد و سرانجام هنگامی که سلوکوس دوم ابتدا به بازپس گیری پادشاهی خود از پتولمی اورگنس اول و سپس به جنگ با برادر خود مشغول شد، باختر از پادشاهی تحت حکومت او بیرون رفت. این امر احتمالاً کمی پیش تر از زمانی بود که پارت تحت فرمان آندراگوراس شورش کرد و قبیله پرنی که یک قبیله بدوی ایرانی بود، تحت فرماندهی شاه ارشک، بعضی از قسمت های پادشاهی سلوکی را مورد تهاجم قرار داد و سپس بر آندراگوراس چیره شد و پارت را

با آنتیگونی‌ها. اعقاب اسکندر در عین حال از اعقاب خدایان بودند. آن‌ها از دوران سلوکوس اول و به‌طور قطع از دوران آنتیوخوس اول، به‌طور علنی - شاید از طریق پیشگویی معبد دیدیما - وراثت الهی سلوکوس اول از آپولو را اعلام کردند.

این وراثت از آپولو به‌طور خودبه‌خود، پرستش شاه وقت را برای بسیاری از شهرهای یونانی ممکن ساخت. این امر برای مثال در ایلیوم انجام شد. به‌علاوه، می‌دانیم که افتخارات الهی ابتدا به سلوکوس و سپس به جانشینان او در شهرهایی که توسط آن‌ها تأسیس شد، اعطا شد و چندی نگذشت که احتمالاً هیچ شهر یونانی وجود نداشت که به‌دور از پرستش شاه وقت، خانواده و نیاکان او - به‌نحوی از آنجا - باشد.

از زمان آنتیوخوس سوم، در کنار آیین عبادی شهری شاهان زنده و مرده، بایک عبادت دولتی شاهان مواجه می‌شویم که توسط خود شاه ترتیب یافته بود و توسط کاهنان و کاهنه‌هایی که از سوی شاه برای هر حاکم نشین و شاید برای بخش‌های کوچک حاکم نشین‌ها، حداقل در مهم‌ترین شهرهای حاکم نشین‌های مختلف با مقری رسمی منصوب می‌شدند، انجام می‌شد. ارتباط‌های این آیین عبادی دولتی با آیین عبادی شهری، چندان شناخته شده نیست. احتمالاً هر دو، تشکیلاتی جداگانه بودند. معابد، کاهنان و مراسم آیین عبادی شهری شاهان همراه و در کنار معابد، کاهنان و مراسم آیین عبادی دولتی موجودیت داشتند. البته به‌همین اندازه محتمل است که آیین عبادی دولتی جدید به‌طریقی با آیین عبادی شهری پیوند خورد و در همان معابد، محوطه‌ها و بیشه‌های مقدس، تشریفات و چیزهای دیگر آیین عبادی شهری در شهرهای خاص سهیم گردید. با توجه به وجود مدارک اندک، نمی‌توان نتایج قطعی از آن‌ها به‌دست آورد.

همزمان با برقراری این آیین عبادی، به‌طورکل مدارس فلسفی گوناگون در بخشیدن تأییدی فلسفی به قدرت سلطنتی، بایکدیگر رقابت می‌کردند. سلوکی‌ها مانند دیگر شاهان هلنی فتاوی حکمرا را مشتاقانه می‌پذیرفتند و آن‌ها را در بسیاری از فرصت‌ها به‌کار می‌گرفتند. برای مثال، بازتاب یک فتوی از این نوع را در نطق سلوکوس اول برای ارتش خود می‌توانیم پیدا کنیم. سخنرانی چه جعلی باشد و چه نباشد، به‌یک منبع یونانی قدیمی بازمی‌گردد و دقیقاً عقاید آن دوران را نمودار می‌سازد. سلوکوس اول در این سخنرانی که بیانگر ازدواج آنتیوخوس اول با نامادری خود می‌باشد، می‌گوید: «این رسوم ایرانیان و اقوام دیگر نیست که بر شما تحمیل کنم؛ بلکه قانونی است که برای همگان معمول است، که آنچه که از سوی شاه مقرر می‌شود، همواره عادلانه است».

شالوده‌های قدرت سلطنتی سلوکیان در ارتباط با اتباع و هم‌میانان یونانی آن‌ها، چنین بود. دقیقاً نمی‌دانیم چه اصولی را - اگر وجود داشت - برای اتباع غیر یونانی خود مقرر می‌داشتند. آن‌ها بر ایشان با حق غلبه به عنوان بازماندگان اسکندر حکومت می‌کردند.

این امر بخصوص در سکه‌های سلوکوس اول، چنان‌که ادامه سکه‌های اسکندر بود، مورد تأکید قرار گرفت. احتمالاً سلوکیان به‌منظور جلب جمعیت ایرانی امپراتوری خود مانند سلاطین پادشاهی پونتوس و بعدها شاهان کوماگنه پیوند خود را با سلسله ایرانی منقرض شده هخامنشیان مورد تأکید قرار دادند؛ در این مورد به‌نظر می‌رسد که آن‌ها موفق نبودند و ایرانیان هرگز ادعای آن‌ها را نپذیرفتند. همچنین دلیلی وجود دارد برای این تصور که آن‌ها قصد داشتند یک خدای جهانی، یعنی زئوس و اهورامزدا و بل را همگی در قالب یک خدا، تمثال خدای عالی مقام پادشاهی خود، زئوس الیمپوس، تمثالی که آن‌ها از اسکندر به‌ارث بردند، در امپراتوری مرکب خود مطرح کنند، کم‌وبیش همانند ساراپیس بطلسه.

این تمایل بعدها در زمان ایفانسیس، هنگامی که تصور می‌شد زئوس الیمپوس همان نقش را در سرنوشت امپراتوری سلوکی ایفا می‌کند که ژوپیتر کاپیتولینوس در سرنوشت امپراتوری پیوسته رویه رشد روم ایفا می‌کرد، اهمیت یافت.

به‌طور کلی سلوکیان نخستین، مانند بطلسه دقت داشتند که به احساسات مذهبی اتباع خود لطمه‌ای وارد نیاورند. آن‌ها در سرزمین بابل احترامی عمیق نسبت به خدایان محلی ابراز کردند که از این لحاظ در مورد نقشه‌جاء طلبانه در نظر گرفته شده از سوی اسکندر کبیر و آنتیوخوس اول در بازسازی اسایگلا معبد بزرگ شهر بابل و تعمیر معبد از یلدا در بوسنیا توسط آنتیوخوس اول (۲۶۸ ق. م)، مدارکی کافی در دست داریم. همین طرز تلقی در بخشیدن زمین از سوی آنتیوخوس اول به آنچه از شهر بابل در زمان او باقی مانده بود در سال ۲۷۹ ق. م (پس از تأسیس سلوکیه) توضیح می‌یابد؛ بخششی که پنج سال بعد توسط کوتابی‌ها و بوریسپایی‌ها از بابلی‌ها بازپس گرفته شد. همچنین می‌توانم داستان واگذاری قطعی زمین به معابد شهر بابل را ذکر کنم؛ بخششی که از سوی آنتیوخوس دوم به لائودیسه و پسران او صورت گرفت. سرانجام می‌توانم پیشنهاد آزمایشی ا. ت. نیوتل را ذکر کنم، مبنی بر این که یک مجموعه چهار دراختی سلوکوس اول با نقش بعل نشسته روی سکه‌ها و شیر بر پشت سکه‌ها که دنباله مجموعه‌های سکه‌های پیش از اسکندر است، ولی یقیناً در شهر بابل بین سال‌های ۲۸۱-۳۰۶ ق. م ضرب شده‌اند، ممکن است سکه‌های مربوط به معابد باشند و از سوی کاهنان ضرب شده باشند. سکه‌هایی مشابه آن‌ها در شوش و همدان به‌دست آمده‌اند.

همین خط‌مشی از سوی سلوکیان، در دیگر شهرهای حاکم نشین بابل در زمان سلطه آن‌ها در پیش گرفته شد. مدرک خوبی که از این نمونه در دست داریم، در اوروک - وارکا شهر مقدس سرزمین بابل است که در ادوار سلوکیان باز دیگر یک مرکز مهم مذهب، دانشیایی و علم بابلی شد. معابد عظیم اوروک از سوی شاهان هخامنشی بسیار مورد غفلت قرار گرفته و در زمان اسکندر احتمالاً ویرانه

بودند. این معابد در دوران سلوکی دوباره صحنه فعالیت های زیاد ساختمانی شدند. معابد یکی پس از دیگری از بنیاد بازسازی شدند. کار از سوی خود شاهان انجام نمی شد، ولی یقیناً با تصویب و حمایت ایشان و توسط نمایندگان قدرت شاه در اوروک انجام می گرفت. مدارک نسبتاً اندک و ناقص ما که به طور قطع بزودی به واسطه اکتشافات بیش تر افزایش خواهند یافت، نشان می دهند که بیت -رش (Bit-res) - مجموعه ساختمان های پیرامون معبد آنو (Anu) - در سال ۲۴۳ ق. م. در زمان سلطنت سلوکوس دوم به دست آنو - اوبلیط (Anu-uballit) که کار گزار دوم شهر بود، بازسازی شد. نام دوم این کار گزار - نیکارخوس - یونانی بود و از سوی آنتیوخوس دوم تئوس به او اعطا شد. کمی بعد در سال ۲۰۱ ق. م. در زمان سلطنت آنتیوخوس سوم، مردی با همان نام بابلی آنو - اوبلیط که شاید عضوی از همان خاندان و نام دوم یونانی او، کفالون و بزرگ و حاکم شهر اوروک بود، در همان مجموعه، معبد معروف آنو و آنتم خود را بنا کرد. این همان مرد بود که به صحن مقدس بزرگ دیگر اوروک، به اصطلاح سودباثو، حیاتی تازه بخشید. این بازسازی اوروک از حالت زوال تار سیدن به شکوه گذشته آن به دست نمایندگان دولت - که به عنوان اپیستات ها (Epistatai) و استراتگ ها (stratejoi) در اوروک، احتمالاً همان نقش را ایفا می کردند که در سایر شهرهای امپراتوری سلوکی نیز ایفا کرده بودند - یک حادثه مهم و قابل توجه است؛ زیرا این نمایندگان بی شک با اجازه و احتمالاً حمایت شاهان وقت که خدمتگزاران وفادار ایشان بودند، عمل می کردند.

پیمان نامه های محرمانه و سایر اسناد دوره سلوکی که به زبان آکدی روی الواح و احتمالاً به زبان آرامی یا زبان یونانی روی پوست و پاپیروس نوشته شده اند و چند متن نیمه ادبی و ادبی نوشته شده به زبان آکدی روی الواح که به تعداد نسبتاً زیاد در معابد اوروک یافت شده اند، روشن می سازند که این معابد در زمان حکومت سلوکیان، ترقی گذشته خود را باز یافتند و بار دیگر نقش مهم سابق خود را در زندگی شهر بابل و شاید سرزمین بابل به طور کل ایفا کردند. به یقین به واسطه رویه آزادمنشانه کشورداری سلوکیان بود که معابد، تجارتشان را به زبان خود و طبق قانون خود انجام می دادند و از الزام برای ثبت قراردادهای خود در بایگانی سلطنتی آزاد بودند و بایگانی های آن ها به عنوان مخزنی، نه تنها از اسناد مکتوب به خط میخی مربوط به گذران معابد، بلکه همچنین از اسنادی به زبان های یونانی و آرامی که احتمالاً قسمتی از آن با گذران معابد ارتباطی نداشتند، به کار می رفت. سر مشق شاهان از سوی یونانیانی که در اورخوی (Orchoi) زندگی می کردند، مورد پیروی قرار گرفت. شاهان در اسناد معابد نه تنها به عنوان هواخواهان خدایان محلی - ایشتار، آنو، آنتم و ... -، بلکه همچنین به عنوان شرکت کنندگان فعال در آیین عبادی و کار و کسب اماکن مقدس محلی آشکار می شوند.

خط مشی سلوکیان در ایلام متفاوت نبود. حفاری های اخیر فرانسوی ها در شوش - سلوکیه یونانی در کرانه رود اولئوس ترقی و نفوذ معبد معروف نانایا را در این شهر و در آن زمان نشان داده است. این معبد بنایی بزرگ و زیبا بود که به یقین چه از سوی شاهان و چه از سوی نمایندگان محلی آن ها مورد غفلت قرار نگرفت. در میان سنگ های معبد که بعدها توسط ساسانیان برای ساختمان کاخ هایشان به کار رفت، خطوط کتیبه های یونانی دوره های سلوکی و پارتی که در میان آن ها چند نوشته مستقل وجود دارد، یافت شد که نشان می دهد معبد در این زمان، مرکز اصلی شهر و محلی بود که اسناد مهم در آن انتشار می یافت؛ مجسمه ها در آن برپا می شد؛ و مواردی از این قبیل.

اسنادی که به بازسازی اساکیلیا و ازیدا اشاره می کنند و بسیاری اسناد دیگر دوره سلوکی در شهر بابل و اوروک نشان می دهند که در اصطلاحات رسمی، سلوکیان در آن شهرها به عنوان جانشینان قانونی شاهان بابل و به عنوان فرمانروایانی که همانند اسکندر قدرت خود را از دست بل و مردوک دریافت کرده بودند، نشان داده می شدند.

هر چند اطلاعات کمی در مورد موضوع داریم، اما به احتمال قریب به یقین، پرستش شاهان به شکلی در معابد بابلی و ایلامی برقرار شد. بریک لوحه یافت شده در اوروک از تاریخی نامعلوم (پس از سال ۱۰۰ تاریخ سلوکی که باید گفت در زمان سلطنت آنتیوخوس سوم یا بعد از او)، ذکری از پیشکش های گوشت در مقابل مجسمه های شاهان در روزهای مقرر برای قربانی وجود دارد. بخوبی معلوم شده است که چنین هدایا و نوعی پرستش شاهان، با مذهب بابلی بیگانه نبوده است.

سلوکوس و جانشینان او در سوریه - مرکز امپراتوری خود - رویه ای مشابه را نسبت به خدایان و سنت های محلی در پیش گرفتند. مالالاس در شرح معروف خود درباره تأسیس سلوکیه در پیریا و انطاکیه در کرانه رود اورونتس توسط سلوکوس فاتح برای ما روایت می کند که چگونه سلوکوس در جست و جوی محلی برای شهر بندری مورد نظر خود، برای ژئوس کاسیوس، خدای محلی طوفان و رعد که به او محل مناسب تأسیس شهر را نشان داد، قربانی کرد. سه روز بعد، سلوکوس جشن مذهبی ژئوس کراونیوس خدای محلی را در محرابی که گفته شده است توسط پرسئوس نزدیک ایوپولس (Iopolis) برای این خدا بنا شد، برگزار کرد و در روز اول ماه آرتیمیسیوس برای او قربانی کرد. داستان، به احترام ابراز شده از سوی سلوکوس اول برای خدایان محلی و بخصوص برای خدای آسمان، طوفان و رعد که ضمناً خدای نظامی بزرگ سوریه، آناطولی و فنیقیه - تیشوب، هدد و یعل - بود، گواهی می دهد. رویه او در این جا مشابه رویه او در مقایسه با هورامزادای ایرانی و بل بابلی بود. در این رابطه می توان ذکر کرد که پرستش خدایان عالی مقام محلی به احتمال زیاد

سرمنشأ پرستش خدایان نظامی یونانی مآب سوریه، یعنی تلیث بل، جهریبول و اگلیبول خدایان روشنایی و پیروزی بود که آثار تاریخی پالمیرا و دورا مارا در مورد آن‌ها بسیار مطلع ساخته‌اند. خدایان عرب، سوری و آناتولیایی که سوار بر اسب یا شتر تجسم یافته‌اند نیز به همین گروه تعلق دارند. آن‌ها را از روی مجسمه‌ها و اشیای وقفی ادوار رمی می‌شناسیم؛ اما جامه‌ای نظامی که آن‌ها در آن نشان داده می‌شوند، کاملاً رمی نیست، بلکه نمودار برخی کیفیات یونانی است. این خدایان احتمالاً پدیده‌های دوره مؤخر سلوکی - خدایان ارتش سلوکی - بودند که در آن زمان بشدت شرقی مآب شده بودند.

در کنار خدای آذرخش و پیروزی در مجمع خدایان سوری، آثار گاتیس یزرگ، همسر و ملکه هدد، زورپادشای یونانیان و دئاسیریای رمیان پدیدار شد. پرستش او همانند پرستش هدد، تشوب، بعل از سوی سلوکوس اول پذیرفته شد و صیغه یونانی گرفت. معبد معروف او در بامبیس، (هیراپولیس) توسط استراتونیس همسر سلوکوس اول بازسازی شد. این بنا قطعاً یونانی بود و بامعابد همان الهه در بعلبک و معابد بل در پالمیرا - که همه آن‌ها مربوط به اوائل دوران امپراتوری رم بودند - قابل مقایسه بود. متأسفانه حفاری کامل خرابه‌های معبد بامبیس ممکن نیست. در محل این معبد، یک مسجد ساخته شده است. تا آن‌جا که می‌دانم، نتایج چند حفاری آزمایشی صورت گرفته در محل توسط پردریزت و سیریگ، هرگز منتشر نشد. هنرمندان یونانی سوریه‌هایی، تصاویر این الهه را همان‌طور که در مورد هدد، تشوب، بعل عمل کردند، آفریدند. در این تصاویر، او مانند دیگر شکل خاص الهه بزرگ مادر آناتولی به نظر می‌آید که حیوان مقدس او شیر بود؛ در صورتی که حیوان مقدس هدد، گاو نر بود. تمایل سلوکوس به شاخ‌های گاونر و کثرت نمایش آن‌ها روی سکه‌های او، بسیار شناخته شده است.

می‌توانم به‌طور گذرا ذکر کنم که بطالسه از همین خط‌مشی در قلمروهای سوری و فنیقیایی خود پیروی کردند. مقبولیت عامه آیین‌های عبادی آستارته، آدونیس، آثارگانیس، هدد در مصر، به‌طور یکسان در اسکندریه و در سراسر مصر، به یقین منعکس کننده همان احترام زیادی است که بطالسه در سوریه و فنیقیه برای این خدایان قائل بودند. در مورد مصر، احترامی که آرسینوته بزرگ به آیین‌های مذهبی آدونیس نشان داد و پاپیروس‌های گواهی‌دهنده پذیرش همگانی آدونیس، آستارته و آثارگانیس در سراسر مصر، برای یادآوری به خواننده، کافی است.

بعید نیست که در سوریه و بین‌النهرین، مانند سرزمین بابل، نوعی آیین عبادی خاندانی که مورد تأیید سلوکیان بوده، با پرستش خدایان محلی توأم شده باشد. اگر چنین باشد، رویه سلوکیان در سوریه از این لحاظ بی‌شبهت به رویه بطالسه در مصر نبود. ولی تا آن‌جا که می‌دانم، مدرکی مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به این نکته

در دست نداریم.

سلوکوس و سلوکیان احتمالاً همین رویه خیرخواهی و حمایت را در روابط خود بامعابد ثروتمند و مهم آسیای صغیر دنبال کردند؛ ولی از این روابط اطلاع کمی داریم. یک کتیبه منفرد یافت شده در نیسا نشان می‌دهد که سلوکوس اول و آنتیوخوس اول چند امتیاز مهم به شهر آتیمبریا (Athymbria) به خاطر پلوتونیوم آن‌ها - که به احتمال زیاد یک مکان مقدس قدیمی محلی بود - واگذار کردند. بخصوص اظهار می‌شود که آن‌ها در انجام این کار، هم به واسطه دین داری خود و هم به واسطه تمایل خود به این که مورد علاقه شهرهای یونانی باشند، هدایت شدند. کتیبه‌ای دیگر به بازسازی معبد زئوس اولیبوس در اولبا در کیلیکیه توسط سلوکوس اول گواهی می‌دهد. شکی نیست که سلوکوس و جانشینان او به‌طور کل، معابد بزرگ آسیای صغیر و برای مثال، معبد آرتیمیس در مرکز آن، ساردی و معابد افسوس و میلتوس را بسیار محترم می‌داشتند. می‌دانیم که معبد آرتیمیس در ساردیس بسیار ثروتمند بود و گاهی از پیشکش‌های ولخرجانه‌ای می‌شتویم که از سوی سلوکوس اول و جانشینان او به معبد دیدیما بخشیده شد.

وحدت امپراتوری سلوکیان قبل از هر چیز در یکنواختی تشکیلات نظامی و اداری آن که سلوکیان در اصل از شاهان هخامنشی و از اسکندر به ارث برده بودند، نمود پیدا می‌کند. بحث به تفصیل درباره این مبحث، خارج از حدود این نوشتار است. تمام اسناد مربوط به این مبحث، اخیراً توسط ا. بیکرمان در کتاب او به نام «تشکیلات سلوکیان» گردآوری شده و شرح داده شده است؛ و خواننده می‌تواند در آن، اطلاعات موثقی درباره آنچه که از تشکیلات مرکزی و ایالتی اداره امپراتوری به‌طور کل، ارتش سلوکی، دربار سلطنتی، کارگزاران مالی شاه و موضوعات دیگر که کم شناخته شده است، پیدا کند.

در این جا ذکر این نکته کافی است که تشکیلات اداری سلوکی، یک هماهنگی سراسری را با اختلافاتی جزئی میان نقاط مختلف نشان می‌دهد. اصطلاحات تشکیلات اداری سلوکی با اصطلاحات تشکیلات اداری بطالسه، تنها با اختلافاتی جزئی، تقریباً یکسان است و ترکیبی است از اصطلاحات یونانی و ایرانی؛ شامل:

۱. ساتراپ‌ها، استرانگ‌ها، هیپارخ‌ها، توپارخ‌ها، مریدارخ‌ها و... برای اداره ایالتی.
۲. بازیلیکون، اوپتی تون پرسودون، پیسیکوفولاکس، گازوفولاکس، دیوی کتس، اویکونوموس برای اداره مالی مرکزی و ایالتی؛
۳. بازیلیکوی دیکاستای برای دادگاه‌ها؛
۴. خرثوفولاکس و بیلیوفولاکس برای متصدیان بایگانی و...

